

یادداشت

دوران کودکی در تاریخ جهان

جواد لگزیان

Javad.lagzian@gmail.com



آیا در گذشته کودکان بالادب و معصوم زندگی می‌کردند ولی اکنون کودکان چارخسگر و متهمرد شده‌اند؟ و چرا کار چیست؟ برای پاسخ به این سوال می‌رویم سراغ تاریخ کودکی.

پیتر ان. استیرنس استاد دانشگاه جرج میسون در کتاب دوران کودکی در تاریخ جهان، بررسی تغییر الگوی زندگی از شکار و گردآوری غذا به یک جامعه کشاورزی، تأثیر تمدن و پیدایش مذاهب، ویژگی‌های شاخص دوران کودکی غرب، پیدایش الگوی مدرن و صنعتی دوران کودکی در غرب، ژاپن و جوامع کمونیستی و گسترش مصرف‌گرایی کودک-محور در روزگار امروز را در دستور کار خود قرار داده است. شواهد موجود از جوامع شکارچی و گردآورنده در پژوهش استیرنس دل‌بر این‌ها هستند که کودکان پیش از نوجوانی نقش کمی در زندگی اقتصادی داشته‌اند. هنگام کوچ، برای یافتن مسواذ غذایی، بهره‌وری گروهی که در آن کودکان همراه زنان بودند، کمتر از گروهی بود که صرفاً از افراد بزرگسال تشکیل می‌شد. محدودیت‌های سوسومندی کودکان، شکل این جوامع را متمایز می‌کرد و شاید همین محدودیت‌ها دلیلی بر فقدان تصویری از کودکان به حدود ۱۰ هزار سال پیش آغاز شد. نظام اقتصادی نوینی را به وجود آورد که بر دوران کودکی آثار عمده‌ای به جا گذاشت. آشکارترین تغییری که کشاورزی به بار آورد، تجدید نظر در بهره‌گیری از کودکان در کارها بوده است. در اثر نرخ بالای زاد و ولد و میانگین سنی کم، کودکان و جوانان نیمی از کل جمعیت را تشکیل می‌دادند. مطالعات از کار سخت کودکان در این زمان می‌گویند. مطالعات از وجود سختی‌های فراوان در موضوع آموزش در کودکی خبر می‌دهند به طوری که لوهایجا گلی بین‌النهرین از تنبیهات بدنی سخت کودکان به علت تنبلی در درس خواندن یا دیر آمدن به مدرسه حکایت دارند. همچنین اسناد نشان می‌دهند که بر خراف تصور

رایج از همبستگی عاطفی در گذشته، مرگ کودکان بسیار طبیعی بوده و به آن چندان اهمیتی نمی‌دادند. آن‌گونه که نویسنده‌ای به نام ایکنتوس می‌نویسد: «هنگامی که فرزندان را می‌بوسید به خود می‌گوید شاید تا صبح بمیرد!» در



تمدن‌های کلاسیک توسعه‌طلب بودند، همه در تأمین سازوکارهای یکپارچه‌سازی فرهنگ‌ها و سبک‌های هنری، نهادهای سیاسی و نظام‌های تجاری جدیت داشتند و همه آنها پدرسالار و نیز وابسته به اقتصاد کشاورزی بودند. به باور استیرنس ادیان جهان علاوه بر ستایش فرزندان و والدین، دو عنصر دیگر را که توانایی ایجاد تغییرات عمده داشت، برای دوران کودکی به ارمان آوردند. همه ادیان بزرگ به طریقی بر وجود عنصر الهی در نوع بشر به صورت روح یا سپهر بودن در ذات ملکوتی تأکید داشتند. این باور- با گوناگونی‌های ویژه خود- معنای مسوولیت را برای نگهداری از کودکان به عنوان آفریده‌های خداوند و افراد سپهر در ارتباطی الهی تقویت کرد. دوران کودکی مدرن، همان‌گونه که نخستین بار در غرب در قرون هجدهم و نوزدهم آغاز شد، به روایت استیرنس شامل سه تحول بنیادی است که به‌هم مربوطند: اولین و اساسی‌ترین تغییر، شامل تبدیل اشتغال کودکان از کار به تحصیل است. این تفکر که کودکان در سن و سال نسبتاً کم باید کمک حال اقتصاد خانواده و سپس قادر به تأمین خود و احتمالاً افزایش تأمین مالی خانواده در سنین نوجوانی باشند، در جوامع کشاورزی تفکری بنیادی بود. در مدل مدرن، این اندیشه به وضعیتی تبدیل شد که کودکان خردسال باید به مدرسه بروند و اصلاً کار نکنند و به تدریج وضع به شکلی درآمد که حتی نوجوانان هم نباید کار کنند و باید باز بام به جای آن به مدرسه بروند. این مساله، همراه با شهری شدن همگانی‌تری که مراقبت از کودکان را دشوارتر می‌کرد، باعث حمایت از

دومین عنصر مدل مدرن شد که عبارت بود از تصمیم‌گیری در مورد محدودیت تعداد فرزندان خانواده به صورت پیش‌فعلی نسبت به گذشته. سومین تحول اساسی در مدل مدرن شامل کاهش خارق‌العاده مرگ‌ومیر نوزادان نسبت به جوامع سنتی بود که در آنها، ۳۰ تا ۵۰ درصد کودکان به دنیا آمده پیش از دوسالگی فوت می‌کردند. پژوهش استیرنس به طور کلی نشان می‌دهد در گذر زمان به تدریج آموزش حالتی دلپذیرتر یافت و بهداشت عمومی عمری طولانی‌تر برای کودکان رقم زد و الگوهای متفاوتی را برای تربیت کودکان پدید آورد. در گذر تاریخ الگوهای تجربه‌گرای چینی که رویکرد جمعی را بیشتر نمایندیدند، الگوهای رایج‌شمار مدرنیتی که بر تزکیه نفس دانش‌آموزان تأکید داشتند و الگوهای فردگرا و لذت‌طلب یونانی که در مسیر تاریخ هر کدام تک‌ویژن‌های خاص را یافتند در مواجهه با الگوی آموزش مجور، فردگرا و شهرنشین عصر روشنگری به شدت متأثر شدند. استیرنس از رزگ باختن بسیاری از الگوهای کودکی در جوامع مختلف و تأثیر الگوهای مدرن خبر می‌دهد؛ از جمله تربیت کمونیستی که در آن ارزش‌هایی چون کار جمعی تبلیغ و در عوض از کاهش نفوذ خانواده بر بچه‌ها دفاع می‌شد.

امای هوشیارانه به مشکلات امروز هم توجه دارد. هرچند دوران کودکی بهتری نسبت به گذشته داریم اما تحقیقات نشان می‌دهد که کاهش روابط صمیمانه خواهر- برادرانه باعث احساس تنهایی در کودکان شده و افزایش شکاف‌های نسلی سبب بروز افسردگی روانی در کودکان شده است. چاره کار از نظر استیرنس رویکرد خلاقانه‌ای است که می‌تواند فضای مصرف‌گرا و فردمحور زندگی کودکان را تغییر دهد. نمونه جالب مدارس ژاپنی است که در آن کودکان می‌آموزند که با همسالان و مدرسه سازگار باشند و به ارزش‌های مشترک اجتماعی توجه کنند. «دوران کودکی در تاریخ جهان» کتابی از پیتر استیرنس با ترجمه سارا ایمانیان منتشر شده است؛ کتابی سرشار از ایده‌های نو برای جهان بهتر برای کودکان که- از خواننده می‌خواهد همراه با مطالعه دوران کودکی در تاریخ جهان برای ساختن دنیایی نو برای آنها مشارکتی پویا داشته باشد.

تاریخ

نظام تعلیم و تربیت، نظامی هدفمند و دارای فلسفه و اهدافی خاص است که همانا اهدافی انسانی است. بدون تردید توانا کردن دانش‌آموزان برای اداره بهتر زندگی و خواهد بود. بر این اساس آموزش امر و برنامه‌ریزان تلاش دارند ساز و کارهای لازم را برای نیل به مقصود فراهم کنند. معلم، دانش آموز و محتوای آموزشی از مهم‌ترین مولفه‌های نظام آموزشی هر کشور است. محتوای آموزشی در کشور ما غالباً در قالب کتاب‌های درسی ارائه می‌شود. کتاب تاریخ معاصر از ابزارهای آموزش درس تاریخ در مقطع متوسطه است که اگر به شیوه‌ای علمی و متناسب با نیاز زمان، انگیزه دانش‌آموزان و تحولات پیچیده دنیای امروز ارائه نشود، نظام آموزشی در رسیدن به مقصد و مقصود با مشکل مواجه خواهد شد. اینکه هیتلر بیشترین تأثیر را از درس تاریخ و معلم تاریخ پذیرفته و افکار نازیسزم خود را م‌هرون آنان می‌دانست، نشان از نقش حساس و عمیق پیر تاریخ دارد. در میان تمامی ملل و جوامع، تاریخ، علمی مقبول و در تمامی نظام‌های آموزشی دنیا جایگاهی ویژه یافته است و متولیان فرهنگ‌ه هر کشوری خصوصاً نظام‌های م‌رتقی، ارزش خاصی برای آن قائل هستند، و سالانه بودجه‌های کلانی را صرف آموزش و ترویج و توسعه آن می‌کنند. به بیان این‌اثیر: «تاریخ برای مردم عادی بصیرت، خرمندی… و برای پادشاهان فرجام دادگری یا بیدادگری‌شان را نشان می‌دهد.» (زرین‌کوب: ۱۳۸۱: ۷۳)

در جهان اسلام، علما و دانشمندان بسیاری از قدیم و جدید (ابن‌فندق‌ها و ابن خلدون‌ها و…) در تالیف و تصنیف آن، رنج‌ها برده و کوشش‌ها کرده‌اند و ضمن توصیه به رعایت امانت، صداقت و انصاف، فواید و اهداف آموزشی زیادی را برای آن یادآور شده‌اند. از جمله: شناخت انسان، گسترش افق دید انسان، شناخت تمدن و فرهنگ، حفظ هویت دینی و ملی، رشد اخلاق، آشنایی با سایر ملل، تفاهم و همگرایی جهانی، عبرت و پندپذیری، تربیت و هدایت انسان‌ها و… را می‌توان نام برد. اما آیا مؤلفان محترم تاریخ معاصر، به اهداف فوق واقف و معقدند؟ آیا محتوای آموزشی را برای رسیدن به آن اهداف، سامان داده‌اند؟ آیا تاریخ معاصر در جهت اهداف آموزشی فوق حرکت می‌کند؟ و آیا…؟ در ذیل برخی از آن اهداف را در مقایسه با محتوای کتاب تاریخ معاصر یادآوری می‌کند. امید آنکه موثر و مفید واقع شود.

تاریخ، اخلاق و انصاف

۱- بدون شک تاریخ از بهترین و موثرترین ابزارهای آموزش اخلاقی است؛ تأثیری که از هیچ کتاب و متن اخلاقی‌ای ساخته نخواهد بود زیرا آموزش متون اخلاقی، توصیه‌ای، مستقیم و آموزش آن، نیازمند اسوه و الگوی کامل و عامل است، که اگر نایاب نباشد، مطمئناً کمیاب است و چون دستوری است، غالباً با مقاومت‌ م‌رتبی مواجه می‌شود. ولی آموزش اخلاقی تاریخ، غیرمستقیم است و چون از طریق عبرت‌آموزی صورت می‌گیرد، در روح و جان انسان‌ها نفوذ و امکان هر نوع مقاومتی را زایل می‌کند، و در نتیجه اثری ماندگار برجامی‌گذارد. و آن وقت است که: «گوناوداع الناس بغیر النسخه»، و به وسیله هرآنکه فضیلت‌ها واقعی می‌باشد. مثلاً زمانی که زندگی بزرگان و قهرمانان و خادمان را واقع‌بینانه وصف و مدح می‌کنیم، دانش‌آموز علاقه‌مند می‌شود که خود را با آنان همانند سازد یا هنگامی که جنایت جنایت و خبیثت خائنان را نکوهش می‌کنیم، نسبت به جنایت و خیانت متنفر می‌شود.

هر که ناموخت از گذشت روزگار هیچ ناموزد ز هیچ آموزگار

باید اینکه پرورش، روحی منصف و خصلتی منصفانه از کمالات هر انسان و از اهداف هر نظام آموزشی محسوب می‌شود. و قضاوت منصفانه، انتظار بقفی است که دبیران و دانش‌آموزان از متولیان و برنامه‌ریزان و مؤلفان کتب درسی بالاخص مؤلفان تاریخ داشته و دارند. رعایت انصاف در مورد درگذشتگان، چون امکان دفاع از خود را ندارند، ضروری‌تر و انسانی‌تر به نظر می‌رسد. مضافاً اینکه فضیلت‌های منصفانه، بیشتر در مورد دشمنان و مخالفان، معنا و مفهوم می‌یابد. اینجاست که قول رسول گرامی عینیت پیدا می‌کند: «قولوا الحق ولو علی انفسکم».

خوش‌تر آن باشد که سر دلبران گفت‌ایدر حدیث دیگران

لذا اگر مؤلفان کتب درسی تاریخ تلاش کنند متنی علمی، واقع‌بینانه، منصفانه و با حداقل گرایش‌های سیاسی، حزبی و… ارائه کنند، علاوه بر افزایش اعتبار علمی، ذهن و روح دانش‌آموزان را کامل یخشیدهند. به عنوان مثال اگر کتاب دلائل بیان آنکه کنیم که فلان اقدامات‌در گذشتگان مثبت و دیگر اقدامشان منفی است، انصاف و قضاوت منصفانه را به نمایش گذاشته‌ایم، و دانش‌آموز درک می‌کند که باید در روابط اجتماعی و نسبت به دیگران - و لو دشمنان- قضاوتی منصفانه داشته باشد. «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل».

متأسفانه کتاب تاریخ معاصر با وجود نقاط مثبت، با دیدی کاملاً منفی به گذشته تا انقلاب نگریسته و دوران بعد از انقلاب را بسا دیدی کاملاً مثبت و بدون کوچک‌ترین عیب و نقعی معرفی کرده، با بعضی از شخصیت‌ها را در دو ستون سیاه و سفید نشانده، یا بیشتر دستت خارجی‌ها را در حوادث و عقب‌ماندگی‌های ایران موثر می‌داند.

این نگرش غیرمنصفانه و غیرواقعی است:

۱- خارجی‌ها همیشه بر اوضاع ما مسلط بوده و خواهند بود.۲- رجال و شخصیت‌های ایرانی غالباً و همیشه وابسته به بیگانه بوده‌اند.۳- غفلت از ضعف‌های درونی و داخلی و عدم تلاش برای رفع و جبران آنها نامیدکننده است.

بدیهی است در هر جامعه و در هر زمان تعداد خائنان نسبت به خادمان کمتر است. اما در کتاب تاریخ معاصر فعلی، قضیه برعکس است:

چنین دیدگاهی، علاوه بر تناقض با اهداف آموزشی یادشده، آثار زاینبار تربیتی فراوانی را نیز موجب می‌شود و هویت دینی و ملی ما را خدشه‌دار و دانش‌آموز را مایوس و ناامید و معلم را کسل و مرادمنه می‌کند. در نتیجه دانش‌آموزان دوره متوسطه در برابر چنین دیدگاهی، سخت متقو و می‌کنند. که مولف و مؤلف و معلم این اعتماد می‌شوند و آثار این بی‌اعتمادی خدا می‌داند تا کجا خواهد رفت. اما دریا

تاریخ

اهداف درازمدت و اغراض زودگذر

جایگاه ویژه درس تاریخ

فتح‌الله محمدحسینی*



که مؤلفان کتب تاریخ ما، به این امور مهم علاقه و توجهی ندارند یا آنها را کواهیمت می‌شمارند.

۲- ایجاد زمینه بروز خلاقیت و رشد استعدادهای دانش‌آموزان؛ و آموزش شیوه تفکر انتقادی از مهم‌ترین اهداف هر نظام آموزشی است. درس تاریخ در این زمینه می‌تواند نقشی ویژه را ایفا کند. ایجاد زمینه بحث و گفت‌وگوهای علمی و تاریخی در کلاس، اظهار وجود دانش‌آموز، ابراز نظریات متفاوت و متضاد تا رسیدن به تعادل، تعلقن تفاهم و تفهیم این نکته که بسیاری از واقعیات زندگی در پرتو ارائه نظریات مختلف و گاه متضاد قابل کشف و درک است، و رشد استعدادهای دانش‌آموزان و بروز خلاقیت‌های آنان نیازمند محتوایی علمی است. کلاس تاریخ می‌تواند میدان مناسبی باشد که دانش‌آموز، اسب اندیشه خود را در آن ببداند و مسابقه را به نفع تعادل، تفاهم، تعاون و در نهایت به نفع زندگی و سعادت به پایان رساند. اساساً تدریس فعال یعنی مشارکت حداکثری دانش‌آموزان در فرآیند یاددهی-

یادگیری. کلاس تاریخ، این‌استعداد را دارد که دانش‌آموز یاد بگیرد چگونه تفاوت‌ها و تضادها را در زندگی تبدیل به تفاهم و تقارب کند. آموزش تاریخ برای زندگی و رشد خلاقیت‌ها و استعدادها، نه با تبلیغ و تقلید و تلقین، بلکه با تشکیک، تحلیل و

تحقیق میسر خواهد بود. به بیان جان دیویی: «دانش و کمالات هر انسان و از اهداف هر نظام آموزشی محسوب می‌شود. و قضاوت منصفانه، انتظار بقفی است که دبیران و دانش‌آموزان از متولیان و برنامه‌ریزان و مؤلفان کتب درسی بالاخص مؤلفان تاریخ داشته و دارند. رعایت انصاف در مورد درگذشتگان، چون امکان دفاع از خود را ندارند، ضروری‌تر و انسانی‌تر به نظر می‌رسد. مضافاً اینکه فضیلت‌های منصفانه، بیشتر در مورد دشمنان و مخالفان، معنا و مفهوم می‌یابد. اینجاست که قول رسول گرامی عینیت پیدا می‌کند: «قولوا الحق ولو علی انفسکم».

خوش‌تر آن باشد که سر دلبران گفت‌ایدر حدیث دیگران

لذا اگر مؤلفان کتب درسی تاریخ تلاش کنند متنی علمی، واقع‌بینانه، منصفانه و با حداقل گرایش‌های سیاسی، حزبی و… ارائه کنند، علاوه بر افزایش اعتبار علمی، ذهن و روح دانش‌آموزان را کامل یخشیدهند. به عنوان مثال اگر کتاب دلائل بیان آنکه کنیم که فلان اقدامات‌در گذشتگان مثبت و دیگر اقدامشان منفی است، انصاف و قضاوت منصفانه را به نمایش گذاشته‌ایم، و دانش‌آموز درک می‌کند که باید در روابط اجتماعی و نسبت به دیگران - و لو دشمنان- قضاوتی منصفانه داشته باشد. «تو خود حدیث مفصل بخوان از این مجمل».

متأسفانه کتاب تاریخ معاصر با وجود نقاط مثبت، با دیدی کاملاً منفی به گذشته تا انقلاب نگریسته و دوران بعد از انقلاب را بسا دیدی کاملاً مثبت و بدون کوچک‌ترین عیب و نقعی معرفی کرده، با بعضی از شخصیت‌ها را در دو ستون سیاه و سفید نشانده، یا بیشتر دستت خارجی‌ها را در حوادث و عقب‌ماندگی‌های ایران موثر می‌داند.

این نگرش غیرمنصفانه و غیرواقعی است:۱- خارجی‌ها همیشه بر اوضاع ما مسلط بوده و خواهند بود.۲- رجال و شخصیت‌های ایرانی غالباً و همیشه وابسته به بیگانه بوده‌اند.۳- غفلت از ضعف‌های درونی و داخلی و عدم تلاش برای رفع و جبران آنها نامیدکننده است.

بدیهی است در هر جامعه و در هر زمان تعداد خائنان نسبت به خادمان کمتر است. اما در کتاب تاریخ معاصر فعلی، قضیه برعکس است:

چنین دیدگاهی، علاوه بر تناقض با اهداف آموزشی یادشده، آثار زاینبار تربیتی فراوانی را نیز موجب می‌شود و هویت دینی و ملی ما را خدشه‌دار و دانش‌آموز را مایوس و ناامید و معلم را کسل و مرادمنه می‌کند. در نتیجه دانش‌آموزان دوره متوسطه در برابر چنین دیدگاهی، سخت متقو و می‌کنند. که مولف و مؤلف و معلم این اعتماد می‌شوند و آثار این بی‌اعتمادی خدا می‌داند تا کجا خواهد رفت. اما دریا

تاریخ

فتح‌الله محمدحسینی*

کشور، بلکه در مقابل همه جهانیان است. تأکید پیغمبران، حکما و مصلحان، بر تسامح، صلح‌خواهی و صلح‌طلبی دلیل روشنی بر این مدعاست. همین افتخار ما را بس که عنوان مکتبمان اسلام به معنی سلامت، آرامش و صلح است. به بیان دکتر زرین‌کوب: «کنون تاریخ انسان به دوره تازه‌ای قدم نهاده است که… تاریخ انسانی و جهانی است.» (زرین‌کوب: ۱۳۸۱: ۲۷۱) و این کلام انسانی شیخ شیراز ذهن و روح ما را دروای اعصار و قرون نوازش می‌دهد:

به جهان خرم از آنم که جهان خرم از اوست عاشقم بر همه عالم که همه عالم از اوست.

بر این اساس بحث قومیت‌ها و ملیت‌ها که زیبایی جهان است، نباید به گونه‌ای طرح شود، که به اختلاف و تضاصم بینجامد بلکه به تعبیر قرآن باید موجب تعارف و شناخت جهانیان از همدیگر و در نهایت تفاهم و تعاون جهانی شود. نکته مهم و اساسی دیگری که باید یادآور شد، این است که تاریخ سرگذشت انسان است و زندگی جوامع انسانی دارای ابعاد اجتماعی، سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است، اگر بپذیریم که زندگی اجتماعی انسانان پدیده‌ای متکثر و منظومه‌ای چندوجهی است که شئون متفاوت آن از یکدیگر متأثرند و ابعاد زندگی جوامع انسانی چنان در هم تنیده است که تفکیک آنها کاری است بس دشوار، در نتیجه شناخت حوادث سیاسی صرف بدون توجه به تاریخ فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی یک جامعه، شناختی ناقص، از تاریخ یک ملت است. در کتاب تاریخ معاصر فعلی برخی از تاریخ اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی مورد غفلت قرار گرفته است که از نواقص بزرگ آن به شمار می‌رود. تاریخ سیاسی بخشی از تاریخ یک ملت است نه همه آن. تأکید بر رویدادهای صرف سیاسی در بررسی‌های تاریخی به ارائه تصویری ناقص از واقعیات تاریخی می‌انجامد. این وضعیت موجب درک و شناخت ناقص دانش‌آموز از تاریخ می‌شود، برای درک بهتر تاریخ ایران یا هر جامعه‌ای، شناخت حوادث علمی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی در کنار حوادث سیاسی ضروری است. به تعبیر دکتر زرین‌کوب: «حقیقت آن است که تاریخ جنگ‌ها، فتوحات، امپراتوری‌ها به هیچ وجه نماینده تاریخ انسانیت نیست» (همان، ۱۳۷۱) مضافاً اینکه وجود تاریخ‌های محلی و شناخت دانش‌آموزان از تاریخ محل زندگی خود در کنار تاریخ ملی امری است لازم و واجب و انتظاری است بحق که اگر مورد توجه دست‌اندرکاران قرار گیرد، می‌تواند نقش موثری در ترغیب و ایجاد انگیزه در دانش‌آموزان داشته باشد. این خواسته بحق، در قطعنامه سرگروه‌های درس تاریخ ۳۱ استان کشور طی نامه‌ای در تاریخ ۸۵/۹/۶ به وزیر آموزش و پرورش وقت اعلام شد ولی متأسفانه تاکنون پاسخی قانع‌کننده نیافته است. امید است مورد عنایت اولیای امر قرار گیرد…

لکم اعالمکم ویغفر لکم ذنوبکم واقعیاتی چون یکجانبه‌گرایی، برداشت‌های متفاوت از یک واقعه، غرض‌ورزی‌ها و جانبداری‌ها و… از آفت‌هایی است، که هر مورخ، مولف، معلم و دانش‌آموزی باید از آن آگاه و به آن معترف و معقدت و با توجه به آن فکر و عمل کند. آموزش این واقعیات انکارناپذیر، به عنوان کلید فهم و استفاده درست از تاریخ ضروری است. آموزش این واقعیات است که بیشن و نگرش را اصلاح می‌کند، عقاید و افکار را سیقل می‌دهد، ذهن و روح را تهذیب و موجب رشد و بالندگی می‌شود. مورخ و مولفی که واقف و معقدت به آفت‌های فوق باشد به هیچ عنوان نظریات خود را حقیقت مطلق نخواهد پنداشت و در نتیجه به دیگران حق می‌دهد نظرات او را نقد و بررسی و بعضاً رد یا قبول کنند و هر متن تاریخی چون از مقلات بشری و در مورد انسان است و به دست انسان صورت می‌گیرد، عاری از عیب و ایراد و اشکال نخواهد بود و همیشه غفلت و حب و بغض و صیابن و نسیان، دامنگیر آن خواهد بود. پس هیچ کتاب تاریخی از عیوب و نواقص منز و مبرا نیست. لذا تاریخ معاصر هم از این قاعده مستثنی نخواهد بود. با توجه به واقعیات یاد شده، و با توجه به عصر انفجار اطلاعات، و با توجه به اینکه کتاب و معلم تنها ارائه‌کنندگان علم به دانش‌آموزان نیستند. اگر دلسوز اسلام و ایرانیم، اگر دوستدار ترقی و پیشرفتیم، اگر خواهان اتحاد ملی و انسجام اسلامی هستیم و اگر می‌خواهیم بهترین سرمایه‌های کشورمان (دانش‌آموزان) مسیر تعالی و سعادت را طی کنند، به طور قطع به بازنگری جدی و واقع‌بینانه در تالیف کتب تاریخ، علی‌الخصوص تاریخ معاصر نیازمندیم، و باید برای نیل به مقصود تلاش کنیم که محتوایی:

- ۱- علمی، آموزشی با حداقل گرایش‌ها و به گسترده‌گی قومیت‌های ایرانی ارائه کنیم.
- ۲- به جای ارائه اندیشه‌های آماده، فرصت اندیشیدن و خلاقیت را به فراگیران واگذار کنیم.
- ۳- تسامح و تساهل علمی را تأمین و ترویج کنیم، و آن را مقدمه‌ای برای کمک به صلح جهانی به عنوان رسالتی دینی و انسانی در دنیای آشفته امروز به کار بندیم.
- ۴- اهداف آموزشی تاریخ را به شکلی ملموس‌تر و محبوب‌تر در زندگی دانش‌آموزان وارد کنیم تا بیگانگی درس و زندگی، بی‌گانه‌ی تبدیل نشود.
- ۵- آموزش تاریخ فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی در کنار تاریخ سیاسی، آموزش را متنوع‌تر و لذیذتر و کاربردی‌تر کنیم تا هویت ملی و دینی ما را استحکام دیگری بخشد.
- نگارنده این سطور، بنا به وظیفه دینی، شغلی و از سر دلسوزی و خیرخواهی و به هدفی صریح علمی موارد یادشده را ضروری، و به نفع آموزش، پیشرفت و ترقی می‌داند. تا چه قبول افتد و چه در نظر آید.
- اندکی پیش تو گفتم غم دل، ترسیدم که دل زرده شوی، وزنه سخن بسیار است

***دبیر تاریخ است

***منابع در دفتر روزنامه موجود است.

سال پنجم ■ شماره ۱۰۳۹ شش

گزارش

نامه ماندگار یک رعیت در زمان ناصرالدین‌شاه



پارسینه: نامه نگاشتن به بزرگان و امیران گذشته از اهمیت شخص و مخاطب و نیز موضوع و محتوای نامه، گاه از ویژگی‌هایی برخوردار می‌شود که از آن دو اهمیت بیشتری می‌یابد. یکی از این نامه‌های تاریخی و ماندگار در زمان ناصرالدین‌شاه نگاشته شده که از شاهکارهای ادب فارسی است. به نقل از سایت پارسینه این نامه را مرحوم میرزااحمدالویری به مرحوم احمدخان امیرحسینی سیف‌الممالک فرمانده فوج قاهر خلع نوشته است. در این نامه از اوضاع بد مالی و تنگی معیشت سخن گفته است. اما نکته برجسته این نامه بی‌نقطه بودن کامل آن است. نویسنده برای رساندن منظور خود از کلماتی استفاده کرده که نقطه نداشته‌اند. متن نامه چنین است: «سر سلسله امرا را کردگار احد، امر و عمر سرمد دهاد، دعاگو محمد سواهای در کلک و مداد ساحرم و در علم و سواد ماهر. ملک‌المسلوک کلامم و معلم مسائل حلال و حرام. در کل ممالک محروسه اسم و رسم دارم. در هر علم معلم و در هر اصل موسسم. در کلک عماد دادم در عالم، در علم و حکم مسلم کل امم سرسلسله اهل کالم اما کو طالع کالمکار و کو مرد کرم؟

دل‌مرده آلام دهرم. کوه کوه دردها در دل دارم. مدام در دام وام و علی الدوام در ورطه آلام دهرم. هر سحر و مسا در واهمه و وسواس که مداح که گردم و کرا واسطه کار آرم که مدامم را اصلاح دهد و دو سه ماهم آسوده دارد. مکرر داد کمال دادم و در هر مورد مدح و معرکه‌ها کردم. همه گوهر همه در، همه لاله همه گل، همه عطار روح همه سرور دل، اما لال را مکالمه و کر را سرامه و کور را مطالعه آمد. همه را طلا سوسود و محک ادراک آورده احساس سس کردم و لاساس گو آدمم. اما علامه دهرم. ملولم و محسود و عوام کالحمار محمود و مسرور… لا اله الا الله وحده وحده. دلا در گله مسدوددار در همه حال که کارهای همه عکس مدعا آمد. علاوه همه دردها و سرآمد کل معرکه‌ها عروس مهر در آرامگاه حمل در آمد. عالم و عام لام و کرام، صالح و طالح، صادر و وارد، کودک و کسالتار، گدا و مالدار، همه کار و کردار او ملک و همه ساعده هر هوس در معامله و سودا دارد آمده و اطعمه و هر سماع گرد آورده، حلاو و کاک، سرکه و ساک، کره و عسل، سمک و حمل، گرمک و کاهو، دلمه و کوکو، امروء و آلو، الی کلم کدو، همه در راه، مکرر دعاگو که در کل محروموم، در حکم المعلومم، ام معلول معدل سه صاع و دو درم ارده دارد حامد و مسرورم. مگر کرم سر کار اعلی که سرالولد و سرالوالد در او طلوع کرده و دادرس آمده، دردها دوا، واهما ادا و کام‌ها روا گردد.

له طول عمر کطول المطر سواء له الدرهم، و که المدر دهد مرد را کام دل کردگار همه عسر آسوده و کمکار دل‌آرا همه کار و کردار او ملک در همه مداح کار او طول الله عمره و مدرت حاسده، هلك اعادنه، اعطه ماله، اصلح احواله و اسعد اولاده مدام السماء.

دولت و عشایر سیاستمدار

بیژن تیلیانی



تحقیق درباره سیاست عشایری دولت پهلوی اول گذشته از مشکلات عمومی مانند نبود مرزبندی خاص بین واژه‌های قوم، ایل و عشیره و قبیله، سبب خلط مبحث قوم و قومیت با ایلات و عشایر می‌شود زیرا در ایران از گذشته‌های دور به دلیل شرایط خاص جغرافیایی زندگی ایل و عشیره‌ای داشته است. از سوی دیگر ایران در طول تاریخ عرصه تاخت و تاز و هجوم غیرایرانی بوده و لذا اغلب سبب شده است ایلات و عشایر ایران را در قالب یک کلیت کلان‌تر به اسم «قوم» تعریف کنند مثل ایلات و عشایر بلوچ و قوم بلوچ. درباره عشایر جز چند نکته‌نگاری کوتاه و اشارات تاکافی در مقاله‌ها، ماضی که بتوان از روی آن الگوبرداری و سپس آن را تکمیل کرد وجود ندارد. با سقوط حکومت قاجار برای نخستین بار دولتی با منشأ غیرایلی در ایران به قدرت رسید. این دولت بنا به ماهیت و اقتضای تاریخی‌اش باید قدرت را متمرکز، ملت را همسان و دولت و ملت را مدرن سازد. استقرار و تداوم این دولت با تعارضاتی در ساختمان اجتماعی و نیروهای منبعث از آن روبه‌رو شد و دولت پهلوی با برخی از گروه‌های اجتماعی ایران پیشامدرن تضاد پیدا کرد. ایلات و عشایر از جمله گروه‌های مهم جامعه ایرانی محسوب می‌شدند که با پروژه‌های دولت جدید سازگار نبودند. اهمیت این اثر در آن است که چگونگی ورود آن گذر از سنت به مدرنیسم را در جامعه‌ای که یک‌سوم آن را ایلات و عشایر تشکیل می‌دادند و خطمشی دولت در قبال آن جامعه سنتی را با مطالعه دقیق نشان می‌دهد.

این اثر که از اسناد، مطبوعات و منابع دست اول داخلی و خارجی استفاده دارد و با طرح بحث‌های کمالا نو به این موضوع پرداخته است از یک منایع و منابع ی‌پایه‌ای برای تحقیق و آگاهی از سیاست عشایری است. این نوشتار، جهت‌گیری عملی دولت پهلوی اول در قبال جامعه عشایری ایران را بدون ذهنیت‌گرایی، پیشداوری و با استناد به توصیف روش سیاستگذاری و بازخوردهای آن بر جامعه ایلی و عشیره‌ای و چرایی مبارزه آنان با رضاشاه تحلیل کرده است.